

نویسنده: میخایل نیکولایویچ مارچینکو پروفیسور حقوق

برگرداننده: عید محمد عزیزپور

گوناگونی تیوری ها درباره آغاز پیدایش دولت و حقوق

بخش دوم

دلیل های موجودیت تیوری های گوناگون درباره پیدایش دولت و قانون

در جامعه انسانی، انسان های زندگی می کنند. ما میدانیم که انسان ها یکسان نیستند. انسان ها هم از نگاه عینی و جسمانی و هم از نگاه ذهنی و روانی متفاوت اند. منفعت ها و جایگاه های اجتماعی انسان ها نیز یکسان نیستند. این تفاوت ها می تواند موجب نگرش های متفاوت و دیدگاه های ناهمسان در بررسی پرسمان های اجتماعی شود.

این امر باعث شده است که نظریه های مختلفی پدید آید که هر یک روند پیدایش و توسعه دولت و قانون را به گونه یی دیگری توضیح می دهد. این کاملاً طبیعی و قابل درک است. زیرا هر یک از این نگرش ها؛ یا، بازتاب کننده دیدگاه های گروه ها، قشرها، طبقه ها، ملت ها و سایر گروه های اجتماعی در فرآیند پیدایش و پیشرفت دولت است؛ یا، منعکس کننده دیدگاه ها و داوری های یک گروه اجتماعی مشخص در مورد جنبه های مختلف این روند است. این دیدگاه ها و داوری ها همواره بر اساس منافع مختلف اقتصادی، مالی، سیاسی و غیره بوده و هست.

البته منافع گروه ها و طبقه ها، و تضادهای مرتبط با آن در پرسمان های اجتماعی به گونه ای وجود است. این منافع و تضادها تأثیر سرراست، یا ناسرراست و غیرمستقیم بر روند پیدایش، برقراری و پیشرفت دولت و قانون دارد.

در علوم حقوقی، فلسفی و سیاسی، ده ها نظریه و آموزه متنوع ایجاد شده است و بسی فرضیه های متنوع و متفاوت مطرح شده است. در عین حال، اختلاف نظر ها در مورد ماهیت دولت و قانون، درباره علل، منشأ و شرایط پیدایش و ظهور آنها تا به امروز ادامه دارد.

علت های پیدایش نظریه ها ناهمسان، این ها اند:

نخست اینکه، فرآیند پیدایش دولت و قانون یک فرآیند پیچیده و چندجانبه است و مشکلات عینی موجود به بغرنجی و پیچیدگی در فهم و درک درست آن کمک نمی کند. به سخن دیگر، همین پیچیدگی و چندجانبگی پیدایش، رویش و پیشرفت آن و مشکلات عینی موجود درین فرآیند، باعث بغرنجی و پیچیدگی در فهم این مسأله می شود.

دیگر اینکه، درک ذهنی متفاوت این روند از سوی پژوهشگران مختلف ناگزیر است؛ زیرا پژوهشگران می توانند نه تنها عقیده ها، دیدگاه ها و منفعت های ناهمسان داشته باشند بلکه آنان گاهی

اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها و منفعت‌های ستیزنده با همدیگر دارند. به سخن دیگر، دیدگاهها و آرمان‌های ذهنی و شخصی نویسندگان به درک متفاوت از پرسمان فرآیند دولت و قانون می‌انجامد.

سرانجام اینکه، این پرسمان گاهی به گونه‌ی عمدی تحریف می‌شود. نه تنها روند اولیه‌ی پیدایش دولت و حقوق بلکه روند رُویش و فرگشت بعدی آن نیز به سبب‌های ذهنی‌گرایی یا دلیل‌های دیگر مرتبط به دولت و قانون تحریف می‌شود.

یکی از نویسندگان روسی به نام شیرشنویچ¹ زمانی درین باره نوشت که مسئله منشأ و پیدایش دولت اغلب با مسأله «توجیه دولت» یکی گرفته می‌شود که اشتباه است. او استدلال می‌کند که از نظر منطقی این دو مسأله کاملن متفاوت هستند، اما «از نظر روانی ریشه‌های مشترک دارند.»

در این دیدگاه، این پرسش که چرا اطاعت از یک مقام دولتی ضروری است، به طور منطقی با این سؤال وابسته است که منشأ آن مقام دولتی چیست.² ازین رو، یک نکته‌ی صرفن سیاسی که واقعیت وجود دولت است، به مسئله کاملن نظری و تیوریکی که منشأ و پیدایش دولت است آمیخته می‌شود. البته درین گونه تفکر، مهم نیست که دولت در واقعیت چه بوده است، بلکه مهم این است که چگونه می‌توان چنین منشایی را یافت که بتواند یک نتیجه‌گیری از پیش تعیین شده را توجیه کرد.»

او می‌نویسد که آمیختن این مفهوم‌ها «توجیه دولت و منشأ آن» در واقعیت یک هدف اصلی دارد و آن این است تا یک نتیجه دلخواه و از پیش تعیین شده به دست آید.³

البته، این فقط یکی از دلایل تعدد نظریه‌ها و ابهام در این موضوع است. افزون بر آن، نظریه‌های متفاوتی دیگری نیز نه تنها در رابطه با آمیختگی غیرمنطقی روند ظهور پدیده «دولت» وجود دارد بلکه در رابطه با روند پیدایش و شکل‌گیری «حقوق / قانون» از سرآغاز ظهور آن نیز مشاهده می‌شود. پیدایش آغازین قانون نیز گاهی به رشد و رُویش آن آمیخته می‌شود.

یکی از حقوقدان روسی م. ن. کورکونوف⁴ درین باره نوشت که پیدایش قانون را نمی‌توان به این محدود کرد که چگونه قانون یا حقوق پیشرفت کرده است، بلکه اصلی‌ترین و دشوارترین پرسمان این است که قانون برای نخستین بار چگونه پدید آمده است و چگونه بشر برای نخستین بار آگاهی از وجود «قانون» را دریافته است.⁵

ما می‌دانیم که در زندگی امروزی ما، قانون با فعالیت آگاهانه پدید می‌آید و پیشرفت می‌کند و این آگاهی از کاستی‌ها یا کمبودی‌های قانون‌های موجود در جامعه شروع می‌شود.

اما پرسش این است که نخستین آگاهی از قانون از کجا آمده است؟ راه حل این پرسش بسیار دشوارتر است، زیرا آگاهی مردم همیشه مبتنی بر یک پدیده تیار و موجود و بر یک محتوای حاضر و آماده است.

از روی عادت، موضوع یک عمل آگاهانه توسط عمل آگاهانه قبلی پی‌ریزی می‌شود. اما وقتی که ما از ظهور نخستین آگاهی در رابطه با قانون یا دولت سخن می‌گوییم، چنین توضیحی قابل اجرا نیست.

¹ گابریل فلیکسوویچ شرشنویچ ۱۸۶۳-۱۹۱۲ وکیل دادرسی مدنی، استاد دانشگاه‌های کازان و مسکو، معاون دومای اول دولتی.

² Шершеневич Г.Ф. Общая теория права. — 2-е изд. — М.: 1912. 805 с.

³ Шершеневич Г.Ф. там же

⁴ کورکونوف نیکولای میخایلوویچ ۱۸۵۳-۱۹۰۴ وکیل روسی، محقق حقوقی، نظریه پرداز حقوقی.

⁵ Н.М.Коркунов «Лекции по общей теории права» (1909)

زیرا قانون یک پدیده حادث است و زمانی بوده است که قانون نبوده ولی زمانی بوده که قانون نخستین بار پدید آمده است. یعنی پیش از زمان یادشده کدام قانون نبوده است.

درین جا این پرسمان باقی می ماند که، یا آگاهی حقوقی را ذاتی فرض کنیم، یا اینکه بگوییم آگاهی حقوقی، یک عمل ناخودآگاهانه بوده است، یعنی پی بردن به پیدایش قانون نخستین را در همان آغاز، یک عمل ناخودآگاه بدانیم.

ناتوانی پژوهشگران در پاسخ قطعی و خردپذیر به این پرسش، باعث شده است که آنان به جای بررسی مشکلات مربوط به پدید آبی اولیه پدیده قانون و حقوق، به مشکلات توسعه حقوق می پردازند. چنین جایگزینی پدیده ها و مفاهیم همسان، اما نه یکسان، اغلب به بیراهه رفتن دانش ما درباره پیدایش دولت و قانون می انجامد و زمینه را برای ظهور داورى ها و نظریه های متنوع و متناقض مساعد می کند.

از دیدگاه کورکونوف مسئله منشأ دولت و قانون بسیار گیج کننده است. این باعث شده است که بسیاری ها از بررسی منشأ آنها به روشی طبیعی ابا ورزیده اند و منشأ دولت و قانون را یک "نهاد الهی" دیده اند. بنابراین، در نظر مردم، دولت و قانون نظم عینی است که «مستقل از اراده انسان است، بالاتر از سرشت ستمگرانه انسان قرار دارد (کورکونوف، ۱۹۰۹: ۱۱۲).

و در واقع همینطور است. همانطور که تجربه نشان می دهد، در حل پرسمان منشأ دولت و قانون، دین در طول تاریخ رشد بشر نقش ویژه ای داشته است. حتی در مصر باستان، بابل و یهودیه، ایده های منشأ الهی دولت و قانون مطرح شد. در انجیل می خوانیم: «موسی به ما شریعت داد، میراثی برای جامعه یعقوب»^۶.

اما این عقاید به ویژه در مرحله گذار بسیاری از مردم به فئودالیسم و در دوره فئودالی رواج یافت. در آستانه قرن ۱۲-۱۳ به گونه مثال، در اروپای باختری، نظریه "دو شمشیر" در حال رشد بود. نظریه "دو شمشیر" از این واقعیت ناشی می شود که بنیانگذاران کلیسا دو شمشیر داشتند. یکی را غلاف کردند و نزد خود نگه داشتند. زیرا شایسته نیست که کلیسا از خود شمشیر استفاده کند. و دومی را به حاکمان دادند تا بتوانند امور زمینی را اداره کنند. به گفته متکلمان، حاکم یا پادشاه، از سوی کلیسا

^۶ عبارت از ده حکمی است که گویا خدا روی دو لوح سنگی نوشت و در کوه سینا به موسی داد. این فرمانها عهد خدا با قوم موسی است و قسمتی از شریعت موسی هستند. در زیر بنگرید:

- (۱) تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد.
- (۲) هیچ تمثال تراشیده ای برای خود مساز، خواه به شکل هرآنچه بالا در آسمان باشد و یا پایین بر زمین و یا در آبهای زیر زمین. در برابر آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما؛ زیرا من، بیهوه خدای تو، خدای غیورم که جزای تقصیرات پدران را به فرزندان و پشت سوم و چهارم آنان که مرا نفرت کنند می رسانم. اما کسانی را که مرا دوست بدارند و فرمانهایم را حفظ کنند، تا هزار پشت محبت می کنم.
- (۳) نام بیهوه خدایت را به ناشایستگی مبر، زیرا خداوند کسی را که نام او را به ناشایستگی بَرَد بی سزا نخواهد گذاشت.
- (۴) روز سبت را به یاد داشته باش و آن را مقدس شمار. شش روز کار کن و همه کارهایت را انجام بده، اما روز هفتم، سبت بیهوه خدای توست. در آن هیچ کار مکن، نه تو، نه پسر یا دخرت، نه غلام یا کنیزت، نه چارپایان، و نه غریبی که درون دروازه های توست. زیرا خداوند در شش روز آسمان و زمین و دریا را با هرآنچه در آنهاست بساخت، اما روز هفتم فراغت یافت. از همین رو، خداوند روز سبت را برکت داده، آن را تقدیس فرمود.
- (۵) پدر و مادر خود را گرامی دار تا در سرزمینی که بیهوه خدایت به تو می بخشد، روزهایت دراز شود.
- (۶) قتل مکن.
- (۷) زنا مکن.
- (۸) دزدی مکن.
- (۹) بر همنوع خود شهادت دروغ مده.
- (۱۰) به خانه همسایهات طمع موز. به زن همسایهات، یا غلام و کنیزش، یا گاو و الاغش، یا هیچ چیز دیگر او، طمع مدار. (خروج ۲۸:۳۴ و تثنیه ۴:۱۳؛ ۴:۱۰): افزوده از مترجم.

دارای حق فرمان‌روایی به مردم است و باید خدمتگزار کلیسا باشد. هدف اصلی این نظریه است که سازمان دین‌گرای کلیسا بر سازمان دنیاگرای که دولت است برتری دارد و هر دولت و حاکمیتی که نمایندگی از خدا نکند که در عمل نمایندگی از کلیسا است، نمی‌تواند و نباید وجود داشته باشد.⁷ این را می‌توان تیوری دین‌گرایانه یا خداگرایانه نام نهاد.

تقریباً در همین دوره، آموزه‌های توماس آکویناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴) متکلم نامدار و عالم روشنگری پدید آمد و رؤیایش یافت. توماس آکویناس استدلال می‌کرد که روند پیدایش و رؤیای دولت و قانون مانند روند آفرینش جهان از سوی خداوند است. طبق آموزه‌های آکویناس، عقل یا خرد ایزدی بر همه جهان فرمانروای می‌کند. خرد ایزدی یا عقل خدایی زیربنا و بنیاد همه هستی را ساخته است یعنی طبیعت، جامعه، نظم جهانی و هر دولت را فراگرفته است.

نامبرده سخت می‌کوشید که باورهای دین‌گرایانه‌اش در دانش و فلسفه نفوذ کارا داشته باشد و میان نهادهای دنیاگرا و دین‌گرا پیوند جدایی‌ناپذیر و استوار موجود باشد.

بر اساس منطق آکویناس دین باید ضرورت پیدایش و وجود دولت را توجیه کند و دولت به نوبه خود، موظف به حمایت از دین است.

آکویناس فرمان‌روایان دولت دنیاگرا به مبارزه بی‌رحمانه با مرتدان فراخوانده، نوشت که «انحراف از دین، که حیات ابدی به آن وابسته است، جنایتی بسیار جدی‌تر از جنایت جعل سکه‌ای است که برای برآورده شدن نیازهای زندگی مادی و گذرا استفاده می‌شود. بنابراین، اگر دولت جعل‌کنندگان سکه را، مانند دیگر بدکاران، به مجازات اعدام محکوم می‌کند، اعدام مرتدان عادلانه‌تر از کیفر بدکاران دیگر است».

امروز نیز آموزه دین‌باوری درباره پیدایش دولت و حقوق رواج دارد. یکجا با آن هنوز هم اندیشه‌های موجود است که در روم باستان نیز وجود داشت و آن این که پیدایش و رؤیای دولت و قانون، زوال و فروپاشیدن آن ناشی از ناتوانی و شور و شوق انسان درین مسیر است. از آن جمله می‌توان از خصوصیت‌های ناپسند انسانی که موجب فروپاشی دولت می‌شود، می‌توان تشنه پول و قدرت بودن، جاه‌طلبی، خودخواهی و خصوصیت‌های منفی دیگر نام برد.

یکی از تاریخ‌نگاران رومی دوران باستان به نام گایوس سالوستیوس کریسپوس⁸ در کتابش زیر فرمان «توطئه کاتیلینا» نوشت که دلیل بنیادین که باعث فروپاشی دولت امپراتوری روم شد چه است؟

همزمان او پاسخ می‌دهد که دلیل آن، این‌ها اند: زوال هنجارهای اخلاقی، در پی پول بودن، اشتیاق به بدکاری، شوق به پرخوری‌زندانان، و زیاده‌روی‌های بی‌معنا.

سالوستیوس سپس می‌نویسد هنگامیکه به برکت پرکاری و دادگری دولت روم گسترش یافت، زمانیکه به زور سلاح پادشاهان بزرگ از میان رفتند و قبیله‌های وحشی فرمانبردار شدند، وقتی که کارتاژ⁹ رقیب سرسخت روم از پهنه گیتی سترده شد و تمام دریا و خشکه به روی ما گشوده شد، ولی سرنوشت به ما خشمگین شد و همه چیز سرچپه شد. رومیانی که هر نبود و فقر، هر خطر و هر مشکلی را به

⁷ این همان چیزی است که در اسلام نیز وجود دارد. مترجم.

⁸ گایوس سالوستیوس کریسپوس مورخ، سیاستمدار و سناتور رومی در دوره جمهوری روم باستان.

⁹ کارتاژ شهری باستانی در شمال آفریقا - جایی که اکنون کشور تونس جای گرفته است - و تمدنی که با مرکزیت این شهر پدید آمده بود. جای این شهر در گوشه خاوری دریاچه تونس در امتداد مرکز شهر تونس کنونی بود. این شهر در اصل به دست مهاجران فنیقی ساخته شده بود. این تمدن با تسلط بر دریای مدیترانه و از راه بازرگانی نیرو و دارایی بسیاری را به دست آورده بود. مترجم

آسانی خون‌سردی و به گونه‌شایان تحمل می‌کردند، نتوانستند در برابر آسایش و ثروت تحمل کنند. تشنه‌ پول و تشنه قدرت بودن ما را به مصیبت و بلا دچار ساخت.

چرا چنین شد؟ چنین شد زیرا که خودخواهی باعث از میان رفتن وفاداری، درستکاری و شایسته‌سالاری شد. به جای شایستگی های نیک انسانی، خودخواهی آمد و آن باعث آموزش غرور و تکبر شد، موجب ستم و خوار شمردن خدایان شد و اینکه هر چیزی را می‌توان با فساد انجام داد. جاه‌طلبی بسیاری ها را به دروغ‌گویان تبدیل کرد، کسانی که به دل یک چیز داشتند و به زبان چیزی دیگری داشتند. ارزش دوستی و دشمنی نه بر اساس سرشت واقعی آن بلکه بر پایه توافقی که از سود و فایده مادی به دست می‌آمد، تعیین می‌شد. در هر چیزی که به ظاهر خوب مینمود بهتر توجه می‌شد، به جای اینکه به شایستگی باطنی آن ارزش داده شود.

کم شدن ارزش های اخلاقی بیشتر از همه در میان جوانان است. جوانان را می‌شد به آسانی به سوی جنایتکاری، بدکرداری، سوگند های دروغین و کلاهبرداری سوق داد. آنان را می‌شد به آسانی به نبود صداقت سوق داد. برای حصول ثروت، جوانان طعمه تجمل‌پرستی و حرص و آز شده اند که با گستاخی همراه است: آنان به هر چیزی چنگ می‌اندارند، هر چیزی را به خطر می‌اندازند، به هیچ چیزی اهمیت نمی‌دهند، تشنه‌ مال دیگران اند، شرم و حیا ندارند، نه به ارزش های الهی و نه به ارزش های انسانی اهمیت میدهند، نه از چیزی خجالت می‌کشند و نه هم چیزی جلو آنان را می‌گیرد. آنچه که درباره سقوط هنجار های اخلاقی مردم روم گفته شد، پایه های اخلاقی دولت روم را گسست و آن را فروپاشاند. این امر می‌تواند دامن‌گیر هر دولت دیگر نیز شود.

اخلاقیات، کردار های مثبت یا منفی، نیک یا بد، بدون شک نقش بزرگی در روند پیدایش و گسترش دولت و حقوق دارد. این نقش مهم است اما قاطع نیست.

تجربه تاریخی نشان می‌دهد که علل بنیادین پیدایش و رشد دولت و حقوق نه در زمینه اخلاق و دین قرار دارد بلکه ریشه آن در ساحة اقتصاد و زندگی اجتماعی مردم است.

پژوهش های دانشیگ به ما نشان میدهد که سازمان دولتی برای نخستین بار به جای سازمان قبیلوی روی کار آمد و قانون یا حقوق به جای عادات و عرف پدید شدند. این جابه‌جایی نه به دلیل دیگرگونی های عادات اجتماعی و باور ها و دیدگاههای دینی، بلکه بر اساس دیگرگونی های بنیادین در زمینه اقتصادی در خود جامعه بدوی ایجاد شده است. همان دیگرگونی ها در زمینه اقتصادی باعث فروپاشی نظام بدوی و قبیلوی شد و نشان داد که عادات و هنجار های عادی بدوی ازین به بعد قادر نیستند زندگی اجتماعی را در وضعیت نوین تنظیم کنند.

بزرگترین تقسیم های اجتماعی کار در تاریخ عمومی جهان که عبارتند از جدا شدن دامداری از کشاورزی، جدا شدن پیشه‌وری از کشاورزی و پیدایش بازرگانی و تبادل کالای در میان مردم، همین ها نیز باعث رشد شتابان نیروهای تولیدی و توانایی بشر شد که انسان می‌توانست بیشتر از آن چه برای حمایت زندگی روزانه خویش نیاز دارد، تولید کند.

درین زمان از نظر اقتصادی ثمربخش بود که از کار دیگران برای منفعت خویش بهره بگیرند. اسیران جنگی که پیش ازین کشته می‌شدند و یا آنان را به فرنام عضو قبیلۀ خود می‌پذیرفتند، حالا دیگر آنان را به برده تبدیل می‌کردند و برای بهره‌گیری از کار آنان، آنان را مجبور به کار می‌کردند و از محصول کار آنان چیزی که برای زنده ماندن آنان لازم می‌بود، به آنان مصرف می‌کردند و آنچه از بهره کار باقی می‌ماند، تصاحب می‌کردند.

درین وضعیت نخستین بار تفاوت ها میان مردم در لایه های اجتماعی جامعه پدیدار گشت که سپس با گذشت زمان این تفاوت به گونه تفاوت میان مردمان دارا و نادار شکل گرفت. برای بهره گیری هرچه بیشتر از بهره کار اضافی نه تنها از اسیران جنگی، بلکه از ناداران هم‌قبیله و هم‌تبار خویش نیز استفاده می شد. نابرابری در دارایی به زودی به نابرابری اجتماعی انجامید.

در جریان هزاران سال، این تفاوت ها به لایه بندی های گروهی، طبقاتی و قشری در اجتماع انجامید که هر کدام دارای منافع و جایگاه متفاوت در زندگی اجتماعی ویژه یی خود بودند.

زمانی گایوس یولیوس (ژولیوس) سیزار (۱۰۰ - ۴۴ قبل از میلاد)¹⁰ نوشت که در تمام گالی، به صورت کل تنها دو طبقه از مردم وجود دارد که دارای جایگاه و منزلتی اند زیرا مردم عادی را در آنجا مانند برده نگهداری می کنند، مردم عادی سهم و بهره یی در سرنوشت خود ندارند و در گردهمایی ها اجازه حضور ندارند. بسیاری از آنان از بدهی (قرض) ها، از مالیات و توهین ها از سوی توانگران رنج می برند به اندازه یی که خود شان داوطلبانه یوغ بردگی اشرافیت را می پذیرند، اشرافیتی که از آنان مانند برده استفاده می کنند و تمام حقوق یک برده دار را بالای آنان دارند.

درباره وضعیت مشابه نابرابری های اجتماعی در سده های بعدی نویسندگان دیگر نیز نوشته های دارند. اما توجه خاص به وضعیت نابرابری در میان قشر ها و لایه های مختلف مردم که به پیدایش دولت و حقوق منجر شد در زمان برقراری نظام سرمایه داری و سال های بعد از آن صورت گرفته است. به گونه مثال اقتصاددان نامدار انگلیس د. ریکاردو نوشت که «محصول زمین- و هر آنچه از سطح زمین با هماهنگی آمیخته کار، ماشین و سرمایه به دست می آید، میان سه طبقه اجتماعی تقسیم می شود که این سه طبقه عبارتند از مالکان زمین، مالکان پول و سرمایه داران که سرمایه خود را برای به دست آوردن سود به کار می اندازند و کارگرانی که با استفاده از نیروی کار خویش سود می آفرینند».

مارکس¹¹ و انگلس¹² به این نتیجه رسیده بودند که پیدایش و وجود طبقه ها پیوند ناگسستنی با پیدایش وجود دولت دارد. انگلس نوشت که وجود دولت دایمی نبوده است. جامعه های وجود داشته است که در آن دولتی نبوده است و مفهوم دولت و دولرداری را نمی دانسته اند. در مرحله معینی از تکامل اقتصادی که رابطه مستقیم به تقسیم جامعه به طبقات اجتماعی و مبارزه طبقاتی دارد، وجود دولت بر اساس همین تقسیم یا شکاف اجتماعی یک نیاز مبرم شد.¹³

البته در نظام قبیلوی نخستین لایه بندی های اجتماعی آغاز می یابد و از میان توده مردم، خبرگانی خود را به فرنام سرکردگان، فرماندهان جنگی و کاهنان متمایز می سازند. این قشر های اجتماعی با استفاده از مقام اجتماعی خویش بخش بزرگی از غنیمت های جنگی، بهترین ساحه های زمین های کشاورزی را تصاحب می کردند و مقدار زیادی از دام ها، فرآورده های صنعتی و ابزار کار را به دست می آوردند. البته قدرت آنان با گذشت زمان میراثی می شود و آنان این قدرت را نه تنها برای دفاع از منفعت های جمعی و همگانی بلکه بیشتر برای دفاع از منافع شخصی خود استفاده می کنند تا به حدی که نه تنها برده ها بلکه هم‌تباران ناتوان و فقیر خود را نیز به خدمت خود می گرفتند.

¹⁰ Gaius Julius Caesar

گایوس ژولیوس سزار (۱۰۰ قبل از میلاد - ۴۴ قبل از میلاد) یک نظامی، سیاستمدار، کنسول، دیکتاتور، کاهن اعظم، سخنور و نویسنده برجسته نثر لاتین اهل جمهوری روم بود که از او به عنوان یکی از مهم ترین و تأثیرگذارترین شخصیت های تاریخ نامبرده می شود. مترجم ¹¹ کارل هاینریش مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) فیلسوف، اقتصاددان، تاریخ‌نگار، جامعه‌شناس، نظریه‌پرداز سیاسی، روزنامه‌نگار و سوسیالیست انقلابی آلمانی بود. او در شهر ترییر در آلمان متولد شد و در دانشگاه به تحصیل حقوق و فلسفه پرداخت. م

¹² فریدریش انگلس (۱۸۲۰ - ۱۸۹۵) فیلسوف، مورخ و انقلابی کمونیست آلمانی و نزدیک ترین همکار کارل مارکس بود. م

¹³ Маркс К., Энгельс Ф., Соч. Т. 21. С. 173

این روند آهسته آهسته به پیدایش نظام اجتماعی نوین منجر می‌شود که نتیجه اش انحطاط و زوال نظام قبیلوی و پیدایش سازمان دولتی به جای آن است.

نشانه های پیدایش دولت در هر جامعه، اول، پدید آمدن قشرهای اجتماعی اند که در تولید نعمات مادی یا معنوی کدام نقشی ندارند اما وظیفه شان فقط پیش‌برد امور اداری و رسمی است.

دوم، پیدایش اقشار اجتماعی است که به آنان حقوق ویژه و اختیارات معین برای جمع آوری مالیات و غیره اعطا می‌شود.

سوم، افراد جامعه نه بر اساس نظام قبیلوی و تباری تقسیم می‌شود، بلکه بر اساس تقسیمات اداری و سرزمین تقسیم می‌شود؛

چهارم، در نظامی دولتی گروههای دایمی مسلح وجود دارند که وظیفه شان از یک سو، دفاع از آن سرزمین و جامعه است و از سوی دیگر در صورت لزوم، تجاوز به سرزمین های دیگر برای گسترش نفوذ دولت.

افزون بر آن، عامل های دیگری نیز نشانگر پیدایش دولت و فروپاشی جامعه ابتدایی قبیلوی بوده است که نشان میدهند که دولت، در آغاز پیدایش خود از بیرون از جامعه در آن جامعه تحمیل نشده است بلکه دولت از راه طبیعی پدید می‌آید و رشد و بالش می‌یابد.

هنوز در سده ۱۹ تاریخدان آلمانی ه. لندی نوشت: سازمانی به نام دولت از نه طریق بیدادگری انسان ها پدید آمده است و نه هم از طریق فرمان های سازمان یافته به وجود آمده، بلکه برخلاف آن، سازمان های که به نام دولت نام گرفته و رویش یافته اند، فقط مانند سبزه بی که از زمین می‌روید، بر اساس نیازمندی های عینی پدید آمده اند، یعنی به دلیل قانون های تغییرناپذیر خود طبیعت.¹⁴

حقوق نیز بر اساس همان عامل های که منجر به پیدایش دولت شد، پدید آمده است و زیر تاثیر همان عامل های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تغییر می‌کنند و دیگرگون می‌شوند.

تا زمانی که انسانها بر اساس دارایی به دارا و نادار تقسیم نشده بودند و تا زمانی که نابرابری های اجتماعی و اقتصادی در جامعه وجود نداشت، نیاز و احتیاجی به قانون (حقوق) هم نبود. بشر می‌توانست به کمک هنجار های عادی (عرفی) مشکل های ابتدایی اجتماعی خود را حل کند.

این هنجار ها بر پایه فیصله های شوراها بزرگان استوار بود که رابطه ها و پیوند های اجتماعی جامعه های اولیه را تنظیم می‌نمود. اما وضعیت زمانی تغییر کرد که گروه ها، لایه ها و طبقاتی اجتماعی که دارای منفعت های ویژه و خاص خود و منافع ستیزنده باهمدیگر بودند، پدید آمدند.

درین شرایط هنجار های عادی یا عرفی سابق که برابری کامل هموندان جامعه را درنگر داشت و به گونه داوطلبانه از سوی هموندان جامعه رعایت می‌شد، دیگر کافی و کارآ نبود. نیاز حیاتی به وجود هنجار های نوین پدیدار شد که بتوانند زندگی اجتماعی را در وضعیت نوین تنظیم کنند، دیگرگونی های بنیادین در جامعه را بنگرند و رعایت آن را نه تنها از طریق نفوذ اجتماعی بلکه از طریق قدرت دولتی نیز تامین کنند. پدیدار شدن چنین هنجار های نام قانون یا حقوق را بخود گرفت.

نشانه های که بر پدیدآیی قانون گواهی می‌دهند این ها اند:

لایه بندی اجتماعی بر اساس ثروت و ملکیت، پیدایش طبقات ستیزنده باهم، مانند توانگران و ناداران، ستمگران و ستمدیدگان، تمرکز آهسته آهسته مالکیت خصوصی و حقوق به دست یکی و نبود آن به

¹⁴ Landay G. Die Territoien, Berlin. 1854 S. 120-111

دست دیگری، پیدایش همگام مناسبات مالکیتی، خانوادگی و سایر روابط. بخشیدن به این هنجار ها، فرنام هنجار های الزامی اجتماعی که در صورت عدم رعایت آن ارگان های نوپیدای دولتی با نیروی زور رعایت آن را تامین می کنند.

حقوق در مرحله اول یک مجموعه از هنجار های عادی بود که ارگان های دولت نوپیدا، و پیش از همه دادگاه ها به الزامی بودن آن تاکید داشتند. پسان ها، هنجار ها و مقرره های حقوقی از سوی شاهزادگان، شاهان و کارمندان رسمی که به آنان این صلاحیت داده شده بود، صادر می شدند.

البته، بزرگان جامعه قبیلوی توانگر تر میشدند، فرمانروایانی که در بلندی های قدرت قرار داشتند، تلاش داشتند که در آن فرمان ها و هنجار ها پیش از همه منافع خود را در نظر بگیرند و می کوشیدند در حقوقی که در حال زایش بود قدرت و حاکمیت خود را محکم بسازند.

آنان درین امر به حد زیاد کامیاب هم بوده اند. ما این را در یادگار های حقوقی و نوشتاری که از آن دوران های دور به ما رسیده است می توانیم ببینیم، به ویژه، در روم باستان، در یونان باستان، در مصر باستان و بابل باستان.

به گونه مثال جابوس حقوقدان نامدار روم باستان در اثر خویش به نام «نهاد های جابوس» که در سده دوم پیش از زایش (میلاد) نوشته شده است، نابرابری اجتماعی و مالکیتی مردم را آشکار بیان می کند: مهمترین تقسیم اشخاص در این است که تمام مردم به مردم آزاد و بردگان تقسیم می شوند. از مردمانی که آزاد می باشند، یکی آزاد، زاده شده است و آن دیگری کسی است که از بردگی آزاد شده است. آنانی که آزاد شده اند، یعنی بعد از اینکه برده بوده اند، آزاد شده اند.

در همان اثر که هم یک کتاب آموزشی حقوق روم باستان بود، و هم محتوایش از دید حقوقی الزام آور بود، هنجار های حقوقی قدرت زمامداران بر جامعه را بر دیگران، حاکمیت یک بخش از جامعه را به بخش دیگر، قدرت برخی از اعضای خانواده را بر اعضای دیگر خانواده تحکیم می بخشد. چنانچه او می نویسد: «بردگان در زیر تسلط برده دار اند، این تسلط بالای برده یک قاعده عمومی حقوق است. زیرا می بینیم که میان تمام مردم، برده دار اختیار زندگی و مرگ برده را دارد، هر چیزی که برده به دست می آورد، در اختیار برده دار می باشد».

در همان اثر بیان می شود که انسان ها به افرادی زبردست و زبردست تقسیم می شوند. زبردستان کسانی اند که اختیار فراوان در رابطه به اشخاص دیگر و زبردستان خود دارند. اما زبردستان کسانی اند که یکی زیر دست پدر، دیگری زیر دست شوهر و آن سومی زیر دست و فرمانبر کامل دیگران است.

چنین تقسیم های نابرابرانه اجتماعی و اقتصادی را که در آن عده بی برخوردار از حقوق خاص هستند و شماری دیگری فاقد چنین حقوقی اند؛ و حقوق و امتیاز های گروهی از مردم که از نگاه قانونی تحکیم یافته است، و مطابق قانون عده بی دیگری حقوقی ندارند، می توان در یادگار های حقوقی مردمان دیگری از جهان نیز یافت.

همین تقسیمات از مهمترین ویژگی های هنجار های حقوقی و عرف حقوقی و تفاوت آن از هنجار های عادی (یعنی هنجار های مبتنی بر عادت. مترجم) و غیر حقوقی می باشد که زمانی روابط اجتماعی جامعه قبیلوی و ابتدایی را در کمون اولیه تنظیم می کردند.

ضمن برررسی روند پیدایش دولت و حقوق، جای آن است که از تیوری های یادآوری کنیم که از همه بیشتر درین زمینه گسترش یافته است.

